

رویکردهای پنج گانه در خیام شناسی*

دکتر سعید حسام پور^۱

استاد یار دانشگاه شیراز

دکتر کاووس حسنلی^۲

دانشیار دانشگاه شیراز

چکیده

دیر زمانی از مرگ خیام نگذشته بود که دیدگاه‌های متفاوت و حکایت‌ها و افسانه‌های متناقضی درباره زندگی و شخصیت خیام پدید آمد. برای نمونه در آثاری مانند *تمه صوان الحکمه*، تاریخ الحکما، *مرصاد العباد* و... می‌توان بخشی از این دیدگاه‌های گوناگون و گاه متضاد را دید. این تناقض‌ها در سده چهاردهم به گونه‌ای بسیار آشکارتر در پژوهش‌های محققان درباره خیام دیده می‌شود. در این مقاله کوشش شده، با در نظر گرفتن دو محور اساسی (اندیشه و شخصیت) در همه آثار پدید آمده درباره خیام رویکردهای متفاوت در زمینه خیام شناسی بررسی شود. به طور کلی می‌توان پنج رویکرد زیر را معرفی کرد:

- ۱- رویکردی که صادق هدایت آغازگر آن بود؛
- ۲- رویکردی که با محمد علی فروغی و قاسم غنی شروع شد؛
- ۳- رویکردی که با اثر صدیقی نخجوانی زیر عنوان خیام پنداری آغاز شد؛
- ۴- رویکردی که با عباسعلی کیوان قزوینی در ایران پدید آمد؛
- ۵- رویکردی که ف. دوبلوای فرانسوی آن را زیر عنوان «چهره‌ای داستانی از خیام» ارائه داد.

کلید واژه‌ها: خیام، خیام شناسی، صادق هدایت، محمدعلی فروغی، صدیقی نخجوانی، کیوان

قزوینی.

۱. درآمد

دیر زمانی از مرگ خَیّام نگذشته بود که دیدگاه‌های متفاوتی دربارهٔ زندگی و شخصیت او پدید آمد. علی‌بن‌زید بیهقی در *تمتة صوان الحکمه* با آوردن حکایتی، توانایی و دانش فراوان خَیّام در علوم قرآنی را یادآور می‌شود که در این حکایت ابوالحسن غزالی مشهور به «امام القراء» دربارهٔ خَیّام می‌گوید: «خداوند امثال شما دانشمندان را زیاد کند و جهان را از وجود مبارک چنین امامی خالی ندارد...» (بیهقی، ۱۳۱۸، ص ۳۵) و ابن قفطی در کتاب «تاریخ الحکما» با نسبت دادن القابی به خَیّام مانند امام خراسان و علامهٔ دوران و تأیید بی‌همتایی او در دانش‌های گوناگون با لحنی انتقادی می‌نویسد: «متأخرین صوفیه، فریفتهٔ ظواهر اشعار او شده و آن را بر حسب طریقت خویش تأویل و در مجامع خویش طرح می‌کنند، غافل از این که آن اشعار چون مار خوش خط و خال، ظاهری دارد فریبا و باطنی زهرپاش که شریعت را آسیب می‌رساند...» (دهخدا، ۱۳۷۰) و شیخ نجم‌الدین رازی با قاطعیت بر ضلالت و گمراهی خَیّام تأکید ورزید: «بیچاره فلسفی و دهری و طبایعی که ازین هردو مقام محرومند و سرگشته و گم‌گشته، تا یکی از فضلا که به نزد ایشان به فضل و حکمت و کیاست معروف و مشهور است و آن عمر خَیّام است، از غایت حیرت در تپهٔ ضلالت او را جنس این بیت‌ها می‌باید گفت و اظهار نابینایی کرد. بیت: «دردایره‌ای کامدن و رفتن ماست...» (رازی، ۱۳۶۶، ص ۳۰).

این گونه دیدگاه‌ها از توجه مخاطبان شعر و اندیشهٔ خَیّام نکاست و با گذر زمان حکایت‌ها و افسانه‌های گوناگون دربارهٔ خَیّام و زندگی او پدید آمد و بر تعداد رباعیات منسوب به خَیّام افزوده شد، که در *طربخانهٔ یاراحمد رشیدی تبریزی* به برخی از این حکایت‌ها اشاره شده است.

و در پایان قرن نوزدهم میلادی فیتزجرالد انگلیسی با ترجمهٔ هنرمندانهٔ رباعیات گویی، ناقوس‌ها را در سراسر جهان به صدا در آورد تا نام خَیّام را در کشورهای گوناگون جهان فریاد زند. با ترجمهٔ فیتزجرالد، رباعیات خَیّام به بیشتر

زبان‌های زنده دنیا ترجمه شد و این توجه روز افزون و شگفت‌انگیز ایرانیان علاقه‌مند به فرهنگ و ادب ایران را واداشت تا به بازشناسی و پژوهش درباره ابعاد پیدا و پنهان زندگی و شخصیت خیام بپردازند. پیش روی این پژوهشگران درباره خیام مطالب مبهم و متناقض زیادی قرارداد است، از جمله این موارد، زندگی و شخصیت ناشناخته، افسانه‌ها و حکایت‌های متفاوت، آثار متعدد درباره دانش‌های گوناگون، اشعار بحث‌انگیز و دیدگاه‌های متناقض پیشینیان است و این موارد می‌توانست زمینه‌ای مناسب فراهم آورد تا در سده چهاردهم خورشیدی هر اندیشمندی از زاویه‌ای ویژه متناسب با دانش و ذوق و سلیقه خود به واکاوی اندیشه خیام (شاید هم اندیشه خود) بپردازد و دیدگاهی خاص ارائه دهد. به طور کلی می‌توان پژوهش‌ها و دیدگاه‌های گوناگون درباره زندگی و اندیشه خیام در سده چهاردهم را در پنج رویکرد زیر خلاصه کرد:

- ۱- رویکردی که صادق هدایت آغازگر آن بود؛
- ۲- رویکردی که با محمد علی فروغی و قاسم غنی شروع شد؛
- ۳- رویکردی که با اثر صدیقی نخجوانی زیر عنوان خیام پنداری آغاز شد؛
- ۴- رویکردی که با عباسعلی کیوان قزوینی در ایران پدید آمد؛
- ۵- رویکردی که ف. دوبلوای فرانسوی آن را زیر عنوان «چهره‌ای داستانی از خیام» ارائه داد.

۲. رویکردهای گوناگون خیام پژوهی در سده چهاردهم

۱-۲. رویکردی که آغازگر آن صادق هدایت بود:

صادق هدایت دو اثر درباره خیام منتشر کرده است: یکی مقاله‌ای به نام «مقدمه‌ای بر رباعیات خیام» (۱۳۰۳) و دیگری کتابی به نام «ترانه‌های خیام» (۱۳۱۳). درباره این دو اثر و نقش هدایت در خیام شناسی تاکنون نوشته‌های گوناگونی پدید آمده است از آن جمله: محمد مهدی فولادوند در مقاله‌ای به نام «نقش هدایت در شناساندن خیام» (۱۳۷۵) تأکید ورزیده که هدایت نقش چندانی در خیام شناسی در

ایران نداشته است و «جز دنباله‌روی از ایشان (خاورشناسان اروپایی) و اقتباس از پژوهش‌های آنان ابتکاری از خود ننموده‌است ... به هر تقدیر، اینان (پی‌یرساله، مینورسکی، کریستن سن و...) پیش‌کسوتان محققان و نویسندگانی مانند هدایت بودند که اصلاً حال و دماغ تحقیق نداشت و شاید تنها انگیزه او از انتشار جزوه ترانه‌های خَیام، انعکاس حالات و پندارهای شخصی خودش بود، آن هم در رباعیاتی که امروز مسلم است بیش‌تر آن‌ها از خَیام نیست ... هدایت حرف‌های خود را از مأخذ اروپایی گرفته و سند جدیدی در مقوله خَیام‌شناسی ارائه نکرده است» (فولادوند، ۱۳۷۵، صص ۲۷-۳۶).

در مقابل این دیدگاه، برخی افراد مانند محمود کتیرایی در مقاله‌ای به نام «صادق هدایت بنیان‌گذار خَیام‌شناسی در ایران» (۱۳۴۹) کوشیده‌اند، تأثیرپذیری خَیام‌پژوهان را از صادق هدایت نشان دهند. در این نوشته به ویژه به اثر محمد علی فروغی و قاسم غنی اشاره می‌شود و بخش‌هایی از آن ذکر می‌شود تا این نتیجه به دست آید که این مطالب مستقیم یا غیر مستقیم از آثار هدایت تأثیر پذیرفته است، ولی نویسندگان هیچ اشاره‌ای به منبع خود نکرده‌اند. «کوتاه سخن آن که، مطالبی که در مقدمه «رباعیات حکیم خَیام نیشابوری» [با حواشی و مقدمه فروغی و غنی] آمده، از هدایت است ... از آن میان آن چه که درباره خصایص کلام خَیام نوشته‌اند و نیز این نکته که «خَیام به فردوسی نظر داشته است ...» و نسبت دادن رباعیات بسیار به خَیام، نکته‌هایی است که یا هدایت پیش از ایشان عنوان کرده یا استنباط هدایت بوده و یا ملهم از نوشته اوست ...» (کتیرایی، ۱۳۴۹، ص ۲۹).

این مطالب تنها بخشی از دیدگاه‌های موافقان و مخالفان نقش هدایت در خَیام‌شناسی در ایران است، اما آن چه شایسته یادآوری است آن است که آن زمان که هنوز در ایران هیچ کار علمی ویژه، درباره خَیام صورت نگرفته بود، صادق هدایت نخستین کسی بود که به گونه‌ای علمی (هر چند گاهی اوقات در دیدگاه‌های او عواطف و احساسات بر منطق پیشی گرفته) کوشید از میان رباعیات بی‌شمار متناسب به خَیام

رباعیاتی را برگزیند که متناسب با اندیشه خیام باشد. نکته شایسته درنگ این است که فولادوند نیز که خود باور دارد رباعیات گزینشی هدایت اصیل نیستند، در میان رباعیات گزینشی خود حدود ۳۰ رباعی از رباعیات گزینشی هدایت را آورده است. (فولادوند، ۱۳۷۸، صص ۲۷-۳۰)

همان گونه که اشاره شد هدایت دو اثر درباره خیام دارد که یکی را ده سال پس از دیگری نوشته است. حسن قائمیان درباره این دو اثر می نویسد: «الف) در رباعیات حکیم عمر خیام (۱۳۰۳) رباعی های انتخاب شده، طبق معمول تذکره نویسی به ترتیب حروف تهجی می باشد، ولی در ترانه های خیام، هدایت رباعیات خیام را از نظر فکر فلسفی آنها طبقه بندی کرده است. ب) در جزوه رباعیات حکیم عمر خیام، صادق هدایت شرح حال خیام را به عنوان مقدمه قرار داده است ولی در ترانه های خیام روش تحقیق او درباره خیام و رباعیات او صورت علمی تر و مرتب تری به خود می گیرد.» (قائمیان، ۱۳۴۴، ص ۳).

قائمیان در این دیدگاه بیشتر دیدگاه ساختاری دارد و از نظر فکری تفاوت این دو اثر در این است که هدایت در اثر نخست مواردی مانند انکار معاد و ستیز با صانع را به خیام نسبت نمی دهد، اما در مقدمه «ترانه های خیام» با نگاهی بدبینانه و پوچ انگارانه به بررسی اشعار و شخصیت خیام می پردازد و خیام را مانند یک پوچ گرای بی اعتقاد - شبیه آن چه در اروپای آن روز که پس از نوشتن اثر نخست خود درباره خیام به آن جا سفر کرده بود - معرفی می کند. چنین می نماید هدایت در «مقدمه ی رباعیات حکیم خیام» واقع بینانه تر به نقد و واکاوی رباعیات پرداخته و بعدها - شاید یکی از دلایل آن تأثیر پذیرفتن از فضای حاکم بر اروپا پس از جنگ جهانی باشد که یأس و بدبینی و پوچ انگاری غرب را فرا گرفته بود، هم چنین شرایط سیاسی و اجتماعی آن روز ایران نیز هدایت را عاصی تر کرده بود - دیدگاه نخست را به کناری نهاده است و در اثر دوم بیشتر چهره هدایتی از خیام ترسیم کرده است. به راستی آیا می توان تنها با دیدن مفاهیمی مانند شک، حیرت و پرسش در اشعار فردی، او را بی دین و پوچ انگار

دانست؟ یا با تأویل‌های عجیب از رباعیات و نوروزنامه چنین استنباط کرد که خیام از اعراب نفرت داشته است. شاید برخی از رباعیات منسوب به خیام نشان‌گر نوعی ناخرسندی خیام باشد، «ولی این گونه سخن‌ها در آثار یک حکیم معمولاً از نشانه‌ها و علائم حیرت شمرده می‌شود و حیرت نیز از لوازم اندیشه در ژرفای هستی به شمار می‌آید.» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۰؛ صص ۲۳۷-۲۳۸)

شیوه تفکرهدایت نسبت به خیام را می‌توان به گونه‌ای دیگر و تا حدی ضعیف‌تر در پژوهش‌های خیام پژوهانی مانند مجتبی مینوی در «مقدمه نوروزنامه»، مسعود فرزاد در مقاله‌های «خیام و فیتزجرالد» و «یک روز در زندگی خیام»، بزرگ علوی در مقاله‌های «خیام شاعر» و «خیام و دوره او»، عبدالحسین فرزاد در مقاله «دو عصیانگر عالم سوز، خیام و ابوالعلاء» و فردین شیروانی و حسن شایگان در مقاله‌های «نگاهی به دو زندیق: خیام و ابوالعلاء» و «نگاهی به دو فرزانه خیام و شوپنهاور» و «سیمای راستین خیام» مشاهده کرد.

البته مواردی مانند برخی ویژگی‌های شعری خیام و تأثیرپذیری خیام از فردوسی که صادق هدایت نخستین بار آن را در ایران مطرح کرده و همچنین شیوه گزینش رباعیات خیام به وسیله هدایت به خیام پژوهان یاری بسیار رسانده است. گفتنی دیگر اینکه از میان رویکردها (که به برخی دیگر نیز اشاره خواهد شد)، رویکرد هدایت بیش از دیگر رویکردها با فضای حاکم بر ترجمه منظومه وار فیتزجرالد از رباعیات خیام شباهت دارد.

۲-۲. رویکردی که با محمد علی فروغی و قاسم غنی آغاز شد:

محمد علی فروغی و قاسم غنی در سال ۱۳۲۱ کتابی را به نام «رباعیات حکیم خیام نیشابوری» به چاپ رساندند. در این کتاب که مقدمه نسبتاً مفصلی دارد، ۱۸۷ رباعی از میان رباعیات منسوب به خیام، اصیل تشخیص داده شده است.

در این اثر، نگرش افرادی که رباعیات خیم را دلیل کفر و زندقۀ او دانسته‌اند، نقد و بررسی شده و بر دین‌داری خیم و حیرت او در کار جهان و معمای هستی تأکید شده است؛ هم چنین سخن کسانی که خیم را شراب خواره می‌پندارند، نادرست شمرده شده و می‌در شعر خیم، می‌مجازی به شمار آمده است (فروغی، ۱۳۲۱، صص ۲۰-۲۱) «منزلت والای فرهنگی و اجتماعی خیم در دوران زندگی‌اش امر مسلمی است و لذا افسانه‌ها و اشعاری که وضعیت رسوا و خوار و خفیفی را برای شاعر تصویر می‌نماید از جهت نقد داخلی مردود است و بعدها ساخته شده و به شاعر نسبت داده است. خیم اگرهم شراب خورده یا در کاخ سلطنتی و وزارتی بوده یا در خانه و باغ و سرابستان خود از دست مایه نازی چنگ نواز ساغر گرفته است، نه در خانه خمار یا خرابات و کنج خرابات... لذا آن رباعیاتی که چنین الفاظی دارد و شاعر را قلندری خراباتی و خراب می‌نماید، منحول است.» (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۷۹، ص ۱۱)

این رویکرد در میان خیم پژوهان ایرانی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد. و خیم پژوهان بنامی چون علی دشتی در کتاب «دمی با خیم»، اسماعیل یکانی در کتاب «عمر خیم نادره ایام»، محمد مهدی فولادوند در کتاب «خیم شناسی»، جعفر آقایان چاووشی در کتاب «سیری در افکار علمی و فلسفی حکیم عمر خیم نیشابوری»، علیرضا ذکاوتی قراگزلو در کتاب «عمر خیم نیشابوری حکیم و شاعر» و ... با همین رویکرد معرفی کرده‌اند. در این رویکرد خیم منکر زندگی پس از مرگ نیست و وجه غالب شخصیت و اندیشه او را پرسشگری، شک و حیرت نسبت به دستگاه آفرینش و معمای هستی و خلقت انسان و جهان تشکیل می‌دهد. گفتنی دیگر این که بیش از نیمی از آثاری که به نام رباعیات خیم برای مخاطبان عمومی چاپ و منتشر می‌شود، بر اساس کتاب محمد علی فروغی و قاسم غنی است.

۲-۳. رویکردی که با اثر صدیقی نخجوانی زیر عنوان «خیام پنداری» آغاز شد:

رباعیات خیام به دلیل نوع نگاه و بینشی که بر آن حاکم است، پرسش‌ها و تردیدهای زیادی را برانگیخته است. تقریباً همه خیام پژوهان بر این باورند که بسیاری از رباعیات منسوب به خیام جعلی هستند و افراد با سلیقه‌های گوناگون رباعیاتی را سروده و آن را به خیام نسبت داده‌اند. به گونه‌ای که هر چه جلوتر می‌آییم تعداد رباعیات خیام بیشتر و بیشتر می‌شود. تعدد و تنوع رباعیات و تناقض میان آنها از یک سو و آثار فلسفی و کلامی خیام و به کار رفتن واژه‌هایی چون امام، حکیم، حجة الحق برای خیام از سوی دیگر باعث شده، برخی به این پندار روی آورند که ممکن نیست کسی که کتاب‌هایی مانند «کون و التکلیف» و «مسائل دربارۀ وجود و خلقت نوشته باشد، رباعیاتی بسراید که از آن بوی شک و الحاد به مشام برسد. نخستین کسی که در ایران این رویکرد را مطرح ساخت، صدیقی نخجوانی بود. ایشان کتاب «خیام‌پنداری و پاسخ افکار قلندرانۀ او» را در سال ۱۳۲۰ در تبریز منتشر کرد. او در این کتاب کوشید، حساب خیام رباعی‌گو را از خیام حکیم و فیلسوف جدا سازد: «حکیم نیشابوری چنان که ضمن یکی از تألیفات خود تصریح نموده است تمایل به مسلک تصوف داشته و تهذیب اخلاق و تصفیۀ باطن را بهترین وسیله درک حقایق می‌دانسته است ... دامن حکیم نیشابوری از لوث رباعیات ننگینی که به نام او معروف گردیده است، پاک می‌باشد... به عقیده ما سراینده این رباعیات کسی یا کسانی از رندان قلندر بی‌نام و ننگ بوده‌اند که با درپوزه‌گری و یا از راه‌های پست دیگری روزانه یک درهمی به دست آورده و در میکده‌ها و المیده، مست و بی‌خود رباعیات می‌یافتند...» (صص ۱۷-۲۰). این کتاب در سال ۱۳۲۱ دوباره منتشر گردید، اما پس از آن هیچ‌گاه تجدید چاپ نشد!

این رویکرد حدود سی سال بعد رنگ و بوی تازه‌ای یافت. محمد محیط طباطبایی با نگارش مقاله‌ای به نام «از عمر خیامی حکیم تا عمر خیام شاعر» در مجله گوهر (۱۳۵۲) کوشید اثبات نماید حکیم خیام نیشابوری، شاعر نبوده و رباعیاتی که به او منتسب می‌دانند، سروده شاعری به نام علی خیام است. «... در سده پنجم هجری،

حکیمی ریاضی دان و مشهور به نام عمر بن ابراهیم خیّامی نیشابوری و شاعری فارسی گو به نام علی بن محمد بن خلف معروف به خیّام در خراسان می زیسته اند. شهرت خیّامی عالم ریاضی دان ... از ۱۸۵۱ با انتشار رساله جبر و مقابله به دست وپکه با ترجمه فرانسوی آن صورت گرفت ... اما علی بن محمد بن احمد بن خلف خیّام شاعر ... با وجودی که تا سده هفتم هجری شعر فارسی او در آذربایجان و خراسان مشهور بود و دیوانی داشته است که صاحب «مجمع الاداب و معجم الاقصاب»، ابن فوطی، به وجود آن اشاره می کند، بعد از آن اثری از وجود او و شعر او در مدارک و مآخذ دیگر به چشم نمی خورد... پنج تن از علما و شعرای معاصر یا متقارب به عصر خیّامی در آثار خود از خیّامی یاد کرده اند: نخست، عبدالرحمن خازنی .. در کتاب میزان الحکمه ... دوم، زمخسری مفسر و ادیب معروف در رساله کوچکی موسوم به الزاجر للصغار، سوم نظامی عروضی در چهار مقاله... چهارم، ابوالحسن بیهقی در تمه ای که بر صوان الحکمه ابوسلیمان منطقی نوشته... پنجم خاقانی در رثای عم خود بدیل الدین عمر بن عثمان... ششم سنایی غزنوی در نامه ای که به خیّامی نوشته... عمر بن خیّام که در آغاز مکتوب سنایی ذکر شده، نخستین مرحله تغییر صورت خیّامی را به خیّام نشان می دهد. مرحله دوم آن در تفسیر کبیر امام فخر رازی است... بدین ترتیب، رشته اتصال حکیم عمر خیّامی به خیّام رباعی گو در پایان سده ششم و آغاز سده هفتم بسته می شود. در سده هفتم، خیّامی، بنا به وضعی که برای معرفی او پیش آمد به دو کیفیت مختلف شناخته می شود. یکی عمر خیّام حکیم ریاضی دان در پیش خواجه نصیر و دیگری عمر خیّام مردّد و گوینده رباعی های «حیرت آمیز...» (محیط طباطبایی، ۱۳۷۰؛ صص ۱۷-۲۸) این رویکرد که با مقاله محیط طباطبایی شکل علمی تری یافته بود با سکوت خیّام پژوهان همراه شد؛ به این معنی که نه کسی به آن توجه کرد و نه کسی در مقام پاسخ گویی و ردّ این نظر برآمد. اما در سال های اخیر خیّام پژوه دانشمند، علی رضا ذکاوتی قراگزلو، درباره دیدگاه محیط طباطبایی می نویسد: «لازمه نظریه مرحوم محیط این است که فرض کنیم همه تذکره نویسان در فاصله های زمانی و مکانی دور از هم با

هم تفاهم و تبانی کرده‌اند که هر جا شعری از علی خیّام دیدند به نام عمرخیّامی بنویسند و از این ساخت و پاخت ناگفته و نانوشته هیچ برگه و نشانه‌ای در هیچ جا به جا نمانده باشد. ضمناً باید همه اشعار مزعوم علی خیّام (غیر از رباعیات او) را از بین برده باشند و فقط رباعیاتش را به عمرخیّامی نسبت داده باشند و این شدنی نیست.» (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۷۹، ص ۱۶) با وجود این، خود نویسنده با اصرار بیش از حد و معنادار با نوشتن ۱۵ مقاله، گفتگو و مصاحبه بر نظر خود پای فشرد. عنوان برخی از این مقاله‌ها عبارتند از: «احقاق حق خازنی» (در این مقاله کوشش شده نقش خازنی در برابر خیّام در اصلاح تقویم نجومی برجسته شود و نقش خیّام کم رنگ)، «از خیّامی تا خیّام»، «باز هم خیّامی و خیّام»، «حکیم عمر خیّامی و نه خیّام»، «خیّام اصلی و جعلی»، «خیّامی شاعر و نه حکیم»، «زیج عمر خیّام»، «سخنی درباره خیّامی و خیّام»، «شهرت خیّام چه کرده است؟»، «یک یا چند خیّام»، «نظری به زندگی خیّام»، «مقدمه بر مجموعه خیّامی یا خیّام» و ...

گفتنی است در این مقاله‌ها نگارنده هیچ سند تازه‌ای جز همان اثر ابن فوطی ارائه نکرده است و تنها مطالب پیشین را گاه با جمله بندی‌های متفاوت تکرار کرده است.

همان‌گونه که اشاره شد، شادروان محیط طباطبایی بر پندار خود بیش از اندازه پای می‌فشرد و روشن نبود چرا این گونه با تکرار مطالب گذشته بر دیدگاه خود اصرار می‌ورزد؟ شاید اگر در گفتگوی منتشر نشده شگفت‌انگیزی که مسعود خیّام با ایشان داشته و آن را در کتاب «خیّام و ترانه‌ها» منتشر کرده است، درنگ شود بیشتر از معمّای پافشاری ایشان آگاه شویم. محیط طباطبایی در بخشی از این گفتگو، گفته‌اند: «مینوی کبر داشت و غرور داشت و باید او را مالاند. من مالاندمش. حاصل کارش را بی اعتبار کردم... من (محیط طباطبایی) کاری به خیّام نداشتم، شاعر من سعدی و مولوی بود، اما برای زدن توی دهن مینوی مجبور شدم خیّام را هم بزنم. اما خدا گواه است که من نمی‌خواستم خیّام را دراز کنم، می‌خواستم مینوی را دراز کنم...» (خیّام، مسعود، ۱۳۷۵؛

پژوهشگر نامدار دیگری که به گونه‌ای به دو یا چند خیم باور داشته است، علامه محمد تقی جعفری است. ایشان در مقدمه کتاب «تحلیل شخصیت خیم» تأکید می‌کند که «ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیم با خیمای و گوینده یا گویندگان رباعیاتی که به رباعیات خیم آوازه دارند، کسان جداگانه‌ای هستند و آن فیلسوف، ریاضی‌دان و اختر شناسی که مردم از وی با القاب امام و حجة‌الحق علی‌الخلق یاد می‌کردند، نمی‌تواند گوینده رباعیاتی باشد که مردم را به اغتنام فرصت برای خوش باشی، باده‌گساری و لابالی‌گری فرا می‌خواند...» (جعفری، ۱۳۶۵؛ ص ۱۲)

محمد تقی جعفری هنگام بررسی رباعیاتی که رنگ و بوی مورد نظر او را ندارند بر تمایز میان خیم حکیم و رباعی گو تأکید می‌ورزد و نمی‌کوشد دلیل مشخصی برای این نظر مطرح سازد.



۲-۴. رویکردی که با کیوان قزوینی در ایران شروع شد:

عباس علی کیوان قزوینی در سال ۱۳۰۵ کتابی در شرح رباعیات خیم نوشت و در این کتاب با دیدگاهی عرفانی، رباعیات دلخواه خود را شرح کرد. او در آغاز کتاب خود مدّعی شده که در طول یک سال، یک روز در هفته روح خیم را احضار کرده و تفسیرها و تأویل‌های خود را به تأیید خیم رسانده است. از این رویکرد در ایران در دوران معاصر استقبال نشد. اما چنان که می‌دانیم احتمالاً در دوره‌های گذشته چنین رویکردی وجود داشته است که ابن قفطی در تاریخ‌الحکمای خود رباعیات خیم را مازهای خوش خط و خال می‌داند که برخی از صوفیان استنباط‌های صوفیانه از آنها کرده‌اند.

در اروپا نخستین بار «نیکلا» با ترجمه فرانسوی از رباعیات، خیم را در کسوت صوفیان به مردم شناسانید. چون یکی از نسخه‌های جعلی رباعیات خیم، مأخذ ترجمه نیکلا بود و بیش از هفتصد رباعی داشت. تحلیل‌های عرفانی نیکلا درباره خیم و شعر او بر دوستداران خیم در غرب به ویژه فرانسه، تأثیر زیادی گذاشت «بی گمان نیکلا

فلسفه عمیق خَیام را خوب درک نکرده بود... اما فرانسویان به او اعتماد داشتند؛ زیرا نزدیک به سی سال با سمت‌های سیاسی گوناگون در ایران به سر برده بود و فارسی را خوب می‌دانست و چنان که خود می‌گفت ترجمه‌اش از رباعیات و تفسیرش بر اشعار حافظ و دیگران مورد تأیید ادیبان ایرانی بود.... فرانسویان هم گفته‌هایش را بنا بر اعتبارش پذیرفتند و خَیام و حافظ را عارفانی پشیمینه پوش دانستند. دیگر در اشعار ایشان، می، دختر رز نبود، بلکه شراب عشق الهی بود که روان‌های پاک را تابناک می‌کند و آنها را به مقام قرب الهی می‌رساند. ...» (حدیدی، ۱۳۷۳؛ ص ۳۳۶)

آرتور آربری نیز بر نادرستی انتساب خَیام به صوفیه تأکید می‌ورزد: «... تصوّر این که خَیام شاعری متصوّف بوده و تمام سخنانش درباره شراب و مستی مجازی و محتاج شرح و تفسیر عرفانی است، اندیشه‌ای است خطا و خود فیتزجرالد هم این عقیده را در دیباچه چاپ دوم رباعیاتش به حق رد کرده است...» (آربری، ۱۳۳۲؛ ص ۴۷)

برخی از خَیام پژوهان ایرانی با توجه به رویکرد عرفانی افرادی مانند کیوان قزوینی به رباعیات خَیام کوشیده‌اند این ابهام را بر طرف سازند: «اگر عرفان را به معنی اعم گرفته و آن را عبرت بدانی از تفکر در راز هستی و به حرکت درآمدن تصوّر در عالم طبیعت و مفاهیمی که ممکن است مافوق طبیعت قرار گیرد، بدون توجه به قالب و بافتی که شخص متفکر در آن واقع شده است، بسیاری از اندیشمندان جهان را در هر مذهب و بافتی باشند می‌توان عارف نامید از این حیث مثلاً عارف دانمارکی کی‌یرکه‌گورد و مولوی و گوته و حافظ، رومن رولان و شیخ ابوسعید ابوالخیر در یک صراط قرار می‌گیرند، بدین معنی خَیام را می‌توان در ردیف عارفان ایران قرار داد.» (دشتی، ۱۳۶۲؛ ص ۲۲)

همچنین غلامحسین ابراهیمی دینانی در این باره می‌نویسد: «براهل بصیرت پوشیده نیست که سخن گفتن درباره مقام عرفانی خَیام کار آسانی نیست؛ زیرا این حکیم بزرگ به زوایای روح و ژرفای روان انسان قدم گذاشته و در اسرار هستی سال‌های بسیار به

تأمل پرداخته است. او در اثر این تأملات و ژرف‌نگری‌ها تجربه‌هایی به دست آورده که برای بسیاری اشخاص ناشناخته است او در سلوک دست ارادت به کسی نداده و به هیچیک از گروه‌های شناخته شده در تصوف نیز وابسته نبوده است. ولی این مسأله مسلم است که حکیم عمر خیّام در راه جهاد فکری برای کشف حقیقت لحظه‌ای درنگ نکرده و تا آنجا که توانسته به منظور وصول به مقصد کوشش به عمل آورده است. اکنون اگر توجّه داشته باشیم که خداوند تبارک و تعالی وعده داده است که به جهاد کنندگان و پژوهشگران، راه هدایت خویش را ارزانی خواهد داشت، به آسانی می‌توانیم بپذیریم که خیّام به مقام معرفت دست یافته است...» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۲؛ ج ۱، صص ۲۵۹-۲۶۰)

سید حسین نصر نیز بر همین باور است و قدری روشن‌تر از دیگران درباره عارف بودن خیّام سخن می‌گوید: «... خیّام در زمان خود نه تنها به عنوان استادی در علوم ریاضی و پیروی از فلسفه یونانی و بالخاصه از مکتب ابن سینا، شناخته می‌شد، بلکه او را به عنوان یکی از متصوفان نیز می‌شناختند. با آن که در معرض حمله بعضی از ارباب قدرت دینی و حتی بعضی از صوفیان قرار گرفته بود که بیشتر در بند ظاهر بودند، باید او را عارفی دانست که در پشت شکاکی‌گری ظاهری، وی، یقین مطلق از آنجا آشکار می‌شود که در سلسله مراتب اصحاب معرفت آنان را در بالاترین رتبه قرار داده است. در خیّام چندین چشم انداز از اسلام با یکدیگر متحد شده است؛ وی صوفی بود و شاعر و فیلسوف و منجم و ریاضی‌دان. بدبختانه ظاهراً کم چیز نوشته و از آن اندک نیز برخی مفقود شده است...» (نصر، ۱۳۵۹؛ ۱۴۸)

گفتنی دیگر این که برداشت بیشتر پژوهش‌گران هندی به رباعیات خیّام، عرفانی است. برای نمونه عبدالرزاق کانپوری در بخشی از مقاله سه قسمتی خود با استناد به رباعیاتی که انتساب آنها به خیّام محل تردید بسیاری از خیّام پژوهان است، بر این باور است که خیّام «عشق حقیقی را نعمت الهی و معمای زندگانی می‌داند و عاشق باید بی قرار و پیوسته در سوز و گداز باشد. بدا به حال کسانی که از نعمت عشق بی بهره‌اند و

نصیبی در زندگانی نبرده اند.» (کانپوری، عبدالرزاق، ۱۳۵۰، ص ۴۵) و فردی مانند عمر علی شاه مدعی شده، نسخه ای از رباعیات خَیّام در اختیار دارد «که در خانواده او هشت صد سال مانده است و آن را سلطانی اعطا کرده و پدر پدر بزرگ آقای عمر علی شاه، خان جان فشان خان که در قرن نوزدهم شیخ بزرگ طریقت صوفیه بود، در تیول خود، هندکش برای آزمایش استعداد شاگردانش به کار می برده است» (ساتن، الول، ۱۳۴۷ صص ۱۸۴-۱۸۵) و «عمر علی شاه عقیده دارد که لقب خَیّام صوفیانه است و در حروف ابجد تبدیل به نامی صوفیانه می شود که تارک مال دنیا معنی می دهد و گریوز در مقاله ای که در آمریکا در دفاع از ترجمه اش [نسخه جان فشان خان] نوشت، مدعی شد که خَیّام را پنجاه میلیون صوفی در مشرق زمین و به ویژه در ایران به عنوان یک رهبر دینی قبول داشتند...» (مقدادی، ۱۳۴۹ صص ۴۶۱)

۲-۵. رویکردی که ف. دوبلوای فرانسوی زیر عنوان «چهره ای داستانی از خَیّام»

ارائه داد:

سیروس ذکاء در سال ۱۳۷۹ مقاله ای از ژیلبرلازار فرانسوی به نام «خَیّام، شاعر مرموز» ترجمه کرد. در بخشی از این مقاله، ژیلبرلازار به بررسی دیدگاه ف. دوبلوا درباره خَیّام پرداخته است. با توجه به اینکه در ایران این دیدگاه مطرح نشده است، برای آشنایی بیشتر بخش‌هایی از دیدگاه دوبلوا ذکر می شود: «خَیّام افسانه ای [بر اساس حکایت سه یار دبستانی] ابتدا در داستانی پا به عرصه وجود نهاد که شاید دقیقاً داستان عمر خَیّام فیلسوف و نظام‌الملک وزیر، حسن صباح، رئیس فدائیان را (در میان سایر موضوع‌ها) در برداشته است... و با توجه به تصور قالبی‌ای که دنیای اسلام از فیلسوفان به عنوان دشمنان دین و اخلاق برای خود درست کرده بود، عمر خَیّام به آسانی به نماینده‌ای مطرود از بی دینی و بی‌خدایی تبدیل شده باشد. این داستان فرضی نیز مانند کتاب‌های مشابه دیگر از سندبادنامه و مرزبان‌نامه و کلیله و دمنه مزین به رباعیات و اشعار دیگری در لابه لای داستان‌ها بوده است که برخی از آن‌ها از خود

مؤلف و برخی دیگر از سایرین بوده؛ به نحوی که خوانندگان می توانستند خیال کنند که این اشعار از گفته‌های اشخاص داستان است. وجود چنین داستانی در اواخر قرن ششم هـ ق می تواند هم آهنگی سبک و محتوا و کیفیت قدیمی ترین قشر رباعیات خیام را توجیه کند: یعنی سبک و روش مؤلف گمنام داستان را نشان دهد. خوانندگان ادب شناس می دانستند که سر و کارشان با یک اثر خیالی است و شخصیت‌های خیالی داستان را به جای اشخاص واقعی و تاریخی نمی گرفتند. لکن این تشخیص برای خوانندگان غیر وارد حاصل نمی شده است. به مرور زمان عمر خیام تاریخی از یادها فراموش گشته و همزاد داستانی او جایش را گرفته است...» (صص ۴۹-۵۰).

نکته‌ای که به درستی ژیلبرلازار درباره این دیدگاه مطرح ساخته، این است که دوبلوا خوانندگان غیر وارد را متهم ساخته که خیام داستان ساختگی سه یار دبستانی را با رباعیاتی که با گذر زمان به آن افزوده می شد، به جای شخصیت واقعی او پنداشته‌اند، در حالی که افرادی مانند نجم‌الدین رازی و عطار و ابن قفطی خوانندگان ناواردی نبودند که فریب داستان ساختگی را بخورند. همچنین مطلب دیگری که لازار به آن نپرداخته این است که چگونه در داستان‌های کلیده و دمنه و مرزبان نامه اگر شعری در میان حکایت آمده، شعر همراه با حکایت از میان نرفته است؟ به یاد داشته باشیم در منابع کهن، هیچ رباعی همراه با حکایت سه یار دبستانی ذکر نشده است تا فرضیه دوبلوا پذیرفتنی‌تر بنماید. همچنین اگر شخصیت خیام داستانی است، چرا دوبلوا این فرض را مطرح می‌سازد که چه بسا اشعاری که در میان حکایت سه یار دبستانی ذکر شده، از خود خیام بوده باشد و دوبلوا معتقد است افراد وارد، هنگام خواندن حکایت اشتباه نمی‌کردند و ناواردان اشتباه می‌کردند. برآستی منظور چیست آیا افراد وارد می‌دانستند کدام رباعی از خیام نیست و آگاهانه از اشتباه افراد ناوارد چشم می‌پوشیدند تا چهره واقعی خیام به مردم معرفی نشود؟ و هیچیک از آنان در آثار خود به این تحریف هیچ اشاره‌ای نمی‌کردند؟

نتیجه‌گیری

با نگاهی کلی به رویکردهای ارائه شده ممکن است دو پرسش مطرح شود: نخست این‌که چرا در میان رویکردها این همه گوناگونی و تناقض دیده می‌شود؟ دوم این‌که در این رویکردها چرا بر جنبه شاعرانگی خیام بیش از دیگر جنبه‌های او تأکید شده است؟ شاید با پاسخ به پرسش نخست، پرسش دوم نیز روشن شود. چنین می‌نماید که عوامل گوناگون در پدید آمدن این رویکردهای مختلف و گاه متناقض نقش داشته‌اند که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود.

الف) نبود اسناد و مدارک تاریخی کافی درباره زندگی خیام و نامشخص بودن زمان تولد و مرگ او به گونه‌ای که برای نمونه برخی با استناد به افسانه سه یار دبستانی، خیام، خواجه نظام‌الملک و حسن صباح را هم‌درس دانسته‌اند و بر پایه آن دیدگاه‌هایی را ارائه داده‌اند و نیز برخی از آنها به دلیل این‌که خیام خود را شاگرد ابن‌سینا دانسته است، ناگزیر شده‌اند زمان تولد خیام را پیش از آنچه از نظر تاریخی مجال داشته به عقب بکشند و برای خیام عمری بسیار طولانی تصور کنند.

ب) انتساب چند اثر فلسفی و کلامی به خیام و استناد به مطالب این آثار درباره آفرینش عالم، هستی و معاد و مردود شمردن برخی از اندیشه‌های موجود در رباعی‌هایی که به ظاهر با اندیشه‌های موجود در آثار فلسفی و کلامی خیام تناقض دارد. ج) برجای نماندن مجموعه اشعار معین از خیام و پراکندگی تعداد بسیار اندک رباعی‌های منتسب به خیام در منابع مختلف کهن و انتساب برخی از همین رباعی‌ها به شاعران دیگر.

د) جذابیت محتوا و اندیشه‌های مطرح شده در رباعیات برای مخاطبان؛ باید به یاد داشت که برخی از قالب‌های موجود در جامعه ایران با طرح پرسش‌های جسورانه در این رباعی‌ها شکسته می‌شد و این موضوع برای مخاطبان شعر تازگی داشت، برخی از مخاطبان می‌کوشیدند خود رباعی‌هایی را بسرایند و به خیام نسبت دهند که مضامین این رباعی‌ها با یکدیگر متضاد و متناقض بود.

ه) وجود نام چند خیام در برخی منابع تاریخی.
و) امکان تأویل و برداشت‌های گوناگون از رباعی‌های موجود.
با توجه به دلایل پیش گفته در پاسخ به پرسش نخست به خوبی روشن است که آنچه بیش از دیگر جنبه‌های زندگی و شخصیت خیام بحث‌انگیز بوده، جنبه شاعرانگی خیام بوده است. بدیهی است این موضوع محور اساسی در پژوهش‌هایی است که در پیوند با خیام‌شناسی پدید آمده است.

منابع و مأخذ

الف- کتابها

- ۱- آقاچاووشی، جعفر، (۱۳۵۸)، سیری در افکار علمی و فلسفی حکیم عمر خیام نیشابوری. تهران انجمن فلسفه ایران.
- ۲- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۷۷)، نیایش فیلسوف: مجموعه مقالات، مشهد: نشر دانشگاه مشهد.
- ۳- بیهقی، علی بن زید، (۱۳۱۸)، تتمه صوان الحکمه، ترجمه ناصرالدین بن عمده الملک منتجب الدین، منشی یزدی. تهران: شرکت سهامی چاپ خودکار.
- ۴- جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۵)، تحلیل شخصیت خیام، تهران: کیهان.
- ۵- خیام، مسعود، (۱۳۷۵)، خیام و ترانه‌ها، تهران: نشر نخستین.
- ۶- دشتی، علی، (۱۳۸۲)، دمی با خیام، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۷- ذکاوتی قراگزلو، علی رضا، (۱۳۷۹)، عمر خیام: حکیم و شاعر، تهران: طرح نو.
- ۸- صدیقی نخجوانی، (۱۳۲۱)، خیام پنداری، و پاسخ افکار قلندرانة او، تبریز، بی‌نا.
- ۹- خیام، (۱۳۲۱)، رباعیات خیام با مقدمه و حواشی به اهتمام محمد علی فروغی و قاسم غنی، تهران: رنگین.
- ۱۰- صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۸)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، تهران: انتشارات فردوس.

- ۱۱- فولادوند، محمد مهدی، (۱۳۴۸)، خیام شناسی، تهران: فروغی.
- ۱۲- لازار، ژیلبر، (۱۳۷۹)، خیام، شاعرمرموز، ترجمه سیروس ذکا، تهران: هستی.
- ۱۳- نصر، سیدحسین، (۱۳۵۹)، علم و تمدن اسلامی، ترجمه احمد اکرام، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۱۴- هدایت، صادق، (۱۳۷۷)، مقدمه‌ای بر رباعیات خیام، به اهتمام احمد قنبری
تویسرکان: تاخ.
- ۱۵- یکانی، اسماعیل، (۱۳۴۲)، نادره ایام حکیم عمر خیام، تهران: انجمن آثار ملی.
- ۱۶- رازی، شیخ نجم‌الدین، (۱۳۶۶) مرصادالعباد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۷- قائمیان، حسن، (۱۳۴۴) نوشته‌های پراکنده صادق هدایت، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۸- لازار، ژیلبر، (۱۳۷۹) خیام، شاعرمرموز، ترجمه سیروس ذکا، هستی،
صص ۴۱-۵۱.
- ۱۹- محیط طباطبایی، محمد، (۱۳۷۰) خیامی یا خیام، تهران: انتشارات ققنوس.

مقالات

- ۱- ساتن، الول، (۱۳۴۷) نسخه نویافته رباعیات خیام، ترجمه مسعود رجب‌نیا، راهنمای کتاب، سال ۱۱، صص ۱۸۳-۱۸۹.
- ۲- کانپوری، عبدالرزاق، (۱۳۵۰) حکیم عمر خیام نیشابوری، هور، سال ۱، شماره ۵، صص ۴۲-۵۲.
- ۳- مقدادی، بهرام، (۱۳۴۹) رباعیات خیام، ترجمه رابرت گریوز، راهنمای کتاب، سال ۱۳، صص ۴۵۲-۴۶۵.